

Research Paper

Literary and Social Factors Affecting the Rhetoric of Translations of "The Book of Speech in the Method of Using Wisdom" (Case Study: Translations by Malala Lalezar Hamedani and Mohammad Ali Foroughi)

Nilofarsadat Abdullahi ^{*1}, Efat Neghabi ²

¹ Postdoctoral Researcher of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Khwarazmi University

² Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Kharazmi University



10.22080/lpr.2023.25918.1016

Received:

August 23, 2023

Accepted:

September 17, 2023

Available online:

October 21, 2023

Keywords:

Rene Descartes, Mulla Lalezar Hamedani, Mohammad Ali Foroughi, Translation, Rhetoric.

Abstract

Translating and transferring concepts from the source language and expressing them in the target language is not limited to linguistic-literary knowledge and word selection; especially if the text in question is related to wisdom and philosophical concepts. Transferring concepts from one language to another, along with the use of words and expressions, requires a general understanding of the writer's point of view in the original language. Considering the philosophical content of some books and the great reliance of the author of such works on thought, it is very important to use an expression similar to the author's expression. The Book of Speech in the Method of Using Wisdom, written by Rene Descartes, is an example of a book written to convey intellectual concepts and display the author's world of thought. In this book, Descartes presents new concepts about philosophy and life. This work has been translated into Persian several times; the most famous of these translations are Hikmate Nasariyeh or the Book of Diakert by Molla Lalezar Hamedani and Foroughi's translation with the title of A Speech on the Method of Using Wisdom. In addition to language and literature (in its special sense), the intellectual structure and time of compilation of these two books have had an effect on the rhetoric of these two translators. The present research has compared these two translations and measured the influence of each translator's era and background on the quality of expression and eloquence of his work.

*Corresponding Author: Nilofarsadat Abdullahi
Address: Postdoctoral Researcher of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Khwarazmi University

Email: NSAbdollahy@ut.ac.ir

علمی

عوامل ادبی و اجتماعی تأثیرگذار بر بلاغت ترجمه‌های کتاب "گفتار در روش به کار بردن خرد" (مطالعه‌ی موردی: ترجمه‌های ملا لاله‌زار همدانی و محمدعلی فروغی)*

نیلوفرادات عبدالهی^{۱*}، عفت نقابی^۲

^۱ پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی
^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی

 10.22080/lpr.2023.25918.1016

چکیده

ترجمه و انتقال مفاهیم از زبان مبدأ و بیان آن به زبان مقصد، منحصر به دانش زبانی- ادبی و گزینش کلمات نیست. به‌ویژه که متن موردنظر متنی مرتبط با خرد و مفاهیم فلسفی باشد. انتقال مفاهیم از زبانی به زبان دیگر، در کنار استفاده از لغات و عبارات، نیاز به درک کلی از نقطه‌نظرات نگارنده در زبان اصلی دارد. با توجه به محتوای فلسفی برخی کتاب‌ها و اتکای فراوان نویسنده‌ی این‌گونه آثار بر راه و روش اندیشیدن، استفاده‌ی مترجم از بیانی مشابه با بیان نویسنده، اهمیت فراوان دارد. کتاب گفتار در روش به کار بردن خرد، نوشته‌ی رنه دکارت، نمونه‌ی یک کتاب نگاشته‌شده برای انتقال مفاهیم خردورزانه و به نمایش گذاشتن جهان‌اندیشه‌ی نگارنده است. دکارت در این کتاب، مفاهیم جدیدی در باب فلسفه و زندگانی مطرح می‌کند. این اثر چندین بار به فارسی ترجمه شده و به‌عنوان نمونه‌های مشهور، می‌توان به حکمت ناصریه یا کتاب دیاکرت از ملا لاله‌زار همدانی و ترجمه‌ای از محمدعلی فروغی با عنوان گفتار در روش به کار بردن خرد اشاره کرد. علاوه بر آنچه مربوط به زبان و ادبیات (در مفهوم خاص آن) می‌شود، ساختار فکری و زمان تدوین این دو کتاب بر بلاغت این مترجمان اثرگذار بوده است. در این مقاله به قیاس زبانی- محتوایی این دو ترجمه پرداخته، تأثیر دوران و ساختار اندیشه هر مترجم را بر کیفیت بیان و بلاغت اثر ایشان سنجیده‌ایم.

تاریخ دریافت:

۱ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۲۶ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ انتشار:

۲۹ مهر ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

رنه دکارت، ملا لاله‌زار همدانی، محمدعلی فروغی، ترجمه، بلاغت.

*این مقاله از جمله دستاوردهای علمی طرح پژوهشی پسادکتری زبان و ادبیات فارسی به حمایت بنیاد ملی نخبگان و میزبانی دانشگاه خوارزمی است.

* نویسنده مسئول: نیلوفرادات عبدالهی

آدرس: پژوهشگر پسادکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی

ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی

ایمیل: NSAbdollahy@ut.ac.ir

۱ مقدمه:

ترجمه‌ی آثار اندیشمندانه‌ی علوم انسانی، همچون فلسفه، حاصل ارتباط میان چند دانش است. در رأس این دانش‌ها زبان و ادبیات قرار دارد و آگاهی مترجم از وجوه مختلف اجتماع و دیگر علوم، مایه‌ی ارائه‌ی ترجمه‌ی بهتر است.

نمونه‌ی اثری فلسفی که در چند دوره‌ی تاریخی و با دیدگاه‌های مختلف ترجمه شده، اثر اندیشمندانه‌ی دکارت با عنوان *گفتار در روش به‌کار بردن خرد* است. ترجمه‌ای از عهد ناصری و ترجمه‌ای از عهد پهلوی اول در میان این بازگردان‌ها شهرت بیشتری دارند. این دو اثر - هرچند از نظر تاریخ تدوین فاصله‌ی چندانی با هم نداشته‌اند- از دیدگاه مسائل وفاداری به متن و تطابق فرهنگی، تفاوت‌های جالب توجهی دارند. بررسی این‌گونه تفاوت‌ها، نکات بسیاری را در باب تأثیر اندیشه‌های حاکم و تحولات تاریخی بر بلاغت ترجمه آشکار می‌کند. در این مقاله به اثرگذاری دیدگاه و دوره‌ی تاریخی بر بلاغت ترجمه‌ی اندیشه‌های فلسفی پرداخته‌ایم.

۲ پیشینه‌ی پژوهش:

شهرت کتاب *گفتار در روش به‌کار بردن خرد* از دکارت و پیچیدن زمره‌ها درباره‌ی او در میان دانشوران، موجب کنجکاوای فلاسفه‌ی ملت‌ها درباره‌ی محتوای آن شد. در ایران هم نخستین ترجمه‌ی آن در عهد ناصری انجام شد و حکمت *ناصریه* نام گرفت. این کتاب در دوره‌ی پهلوی هم ترجمه شده و عنوانی که امروزه برای این کتاب در میان فارسی‌زبانان شهره است (یعنی *گفتار در روش به‌کار/راه بردن خرد*) در واقع عنوان این اثر ترجمه‌ای است. در باب ترجمه‌ی نخستین، اثر امیل برنه و ملا لاله‌زار همدانی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته؛ تنها در چاپ جدیدتر آن (که در این پژوهش هم مورد استفاده بوده) در حد اختصار به ویژگی‌های این ترجمه پرداخته شده است. در ارتباط با ترجمه‌ی محمدعلی فروغی در عهد پهلوی و در باب نقش این مترجم در ورود اندیشه‌های فلسفی به ایران، کتابی با عنوان *سرآغازهای تجدد شناسی فلسفی در ایران*

مطرح شدن بحث ترجمه در ادبیات، هم‌راستا با ورود مفاهیم از زبان و فرهنگی دیگر است. آنگاه که اهل یک زبان -و در رأس ایشان، حاکمان- نسبت به دست‌یابی به دانش و معرفتی احساس نیاز می‌کنند، در پی ترجمه‌ی آثار مرتبط با آن برآمده و این دانش را در قالب زبان خود دریافت می‌کنند. ترجمه در حوزه‌ی علوم انسانی و مسائل اندیشه‌ورزی، اهمیت بسزایی دارد و نقش ادبیات و بلاغت در چنین آثاری بیش از ترجمه‌های علوم فنی و تجربی مطرح می‌شود. مترجم در این حوزه با علومی همچون مهندسی و پزشکی مواجه نیست که دارای اصولی ثابت و قابلیت آزمایش تجربی باشند. علوم انسانی، ارتباط مستقیم با فرهنگ و اجتماع هر ملت دارد. مترجم در این حوزه با نوعی دوگانگی مواجه است. از سویی با فرهنگ مبدأ به‌عنوان دارنده‌ی دانشی جدید مواجه می‌شود و از سویی مقصد او فرهنگی است که دانش نو باید از گذرگاه ترجمه به آن وارد شود. این دو فرهنگ، بالطبع درجاتی از تفاوت را دارا هستند. در این میان، مترجم ملزم به وفاداری به متن اصلی و انتقال مفاهیم مورد نظر نویسنده به زبان مقصد است. هرچند وفاداری مترجم به مفاهیم امری بایسته تلقی می‌شود، شایستگی او زمانی مشخص می‌شود که در جریان ترجمه، متن را بومی‌سازی کند. ترجمه‌ای را می‌توان بومی‌شده دانست که با فرهنگ و آداب اهالی زبان مقصد هم‌خوانی داشته باشد و در عین حال، مقصود مؤلف اثر را به خوبی منتقل کند. وفاداری به متن اصلی، در عین ایجاد تناسب با فرهنگ مقصد، به آگاهی مترجم از دانش زبانی بستگی دارد. در کنار وفاداری به متن و توجه به حوزه‌ی زبانی، باید به حوزه‌ی ادبیات و بلاغت هم توجه داشت. تحلیل بلاغت، مستلزم داشتن نگاهی گسترده و فراتر از زبان است. بلاغت، صرفاً در زبان و ادبیات خلاصه نشده، بلکه مشتمل بر نکاتی همچون درنظر داشتن احوالات مخاطب، اهداف ارائه‌ی اثر با درنظر داشتن مسائل اجتماعی و تاریخی دوره‌ی تدوین اثر است. به عبارتی

مطالب از زبانی به زبان دیگر، با بلاغت و نوع بیان، ارتباطی تنگاتنگ دارد. ارتباط میان مفاهیم و کیفیت بیان، در کسب نتیجه‌ی مطلوب تأثیری بسزا دارد. در ترجمه‌ی آثار مرتبط با فلسفه، انتقال اندیشه‌های جدید، بیشتر بر مبنای روان بودن و ایجاز پایه‌گذاری می‌شود. هرچند انتقال مفاهیم از گذرگاه بیان روان و بلیغ، هدف یک ترجمه‌ی مطلوب به حساب می‌آید، باید از عوامل تأثیرگذار بر بلاغت به منزله‌ی مسیری برای رسیدن به هدف نهایی ترجمه سخن گفت. عوامل تأثیرگذار بر بلاغت در ترجمه‌های فلسفی شامل موارد متعددی می‌شود. این موارد را در چند دسته اصلی می‌توان تقسیم کرد:

دسته‌ی نخست: مرتبط با نگرش، دسته‌ی دوم: مخاطب و هدف ارائه، دسته‌ی سوم: شیوه‌ی ارائه و دسته‌ی چهارم: مسئله‌ی فرم و محتوا. از آنجا که هدف در این مقاله، قیاس بلاغت ترجمه ملا لاله‌زار همدانی و محمدعلی فروغی از کتاب رنه دکارت است، هر یک از چهار دسته‌ی اصلی را در قالب چند زیربخش با ارائه‌ی شرح و نمونه‌ها، در باب آثار این دو بررسی خواهیم کرد:

۱) مسئله‌ی نگرش غالب

نگرش غالب به مفهوم نظام اندیشگانی است که در هر دوره بر نویسندگان و اندیشمندان آن عهد، غلبه دارد. این نظام عمدتاً با یک نگاه عمده که بر دوره‌ی زندگانی آن فرد سایه افکنده، همخوان است. هرچند قشر فرهیخته‌ی جامعه نسبت به مردم عادی از خرافات و اندیشه‌های سطحی به دور هستند، نمی‌توان تأثیر زمانه و تاریخ زندگی‌شان را بر آنان نادیده گرفت. این نگرش از سویی برخاسته از دوران و اجتماع بوده و از سویی وابسته به شخصیت و دانش فردی است. در ادامه به مسائل وابسته به نگرش مترجمان می‌پردازیم:

۱-۱) تأثیرپذیری از دوران

دوره‌ای که ملا لاله‌زار همدانی در آن می‌زیسته، دوره‌ی حکومت قاجار و به بیان دقیق‌تر دوره‌ی ناصری است. در این دوره به ارتباط با فرنگ و اخذ

معاصر: فروغی و مسائل تجدید ایرانی (شجاعی جشوقانی: ۱۳۹۸) نگاشته شده است. نگارنده‌ی این کتاب در نگاهی کلی، نقش فروغی را به‌عنوان واردکننده‌ی اندیشه‌های فلسفی مدرن به ایران بررسی کرده و مختصری را به کتاب دکارت اختصاص می‌دهد. همچنین فروغی، خود به احوال و آثار دکارت در فصل نهم از کتاب *سیر حکمت در اروپا* پرداخته و رساله‌ی *گفتار در روش راه بردن عقل (کلام دکارت)* در واقع ضمیمه‌ای بر این بخش از کتاب است. فروغی، دکارت را فیلسوف اروپایی شاخصی می‌داند که آثار و اندیشه‌های او مطرح شده است. فروغی در این کتاب علاوه بر شرح نکاتی در باب زندگانی دکارت، فلسفه‌ی او را در سه بخش الهیات، طبیعیات و علم اخلاق تقسیم‌بندی می‌کند. در باب بلاغت ترجمه‌ی فروغی و ملا لاله‌زار اثری مستقل نگاشته نشده است. از این روی، در این مقاله به بررسی مسائل تأثیرگذار بر بلاغت این دو ترجمه از اثر دکارت پرداخته و این نکات را در زمانه، ذهن و زبان این دو مترجم جستجو کرده‌ایم.

۳ پرسش‌های تحقیق:

۱- آیا بلاغت ترجمه‌های کتاب *گفتار در روش به‌کار بردن خرد*، صرفاً از عوامل ادبی متأثر بوده است؟
۲- چنانچه عوامل غیرزبانی و ادبی بر بلاغت ترجمه مؤثر بوده‌اند، این عوامل چه مواردی هستند؟

۳/۱ بحث:

دستیابی به هر یک از رشته‌های جدید دانش و شاخه‌های مختلف آن، نیازمند ارتباط با کشورهای خارجی و اندیشه‌های جدید در زبان‌های دیگر است. از این رو، مقوله‌ی ترجمه، آغازی برای دست‌یافتن به جلوه‌های هنر یا دانش جدید به‌شمار می‌رود. آگاهی از این اندیشه‌ها از گذرگاه ترجمه میسر است. ترجمه به‌منزله‌ی پلی در میان زبان مبدأ و مقصد بوده که از طریق آن اطلاعات منتقل می‌شوند. انتقال مفاهیم فلسفی در کنار مقوله‌ی جابجایی

مانند ملی که از آغاز اجتماع پیروی از قوانین یک نفر مقنن عاقل نموده‌اند، دارای انتظام نیستند چنان‌که آراستگی دستگاه دیانت حقه که نظامات آن به امر الهی داده شده نباید با دستگاه‌های دیگر طرف نسبت باشد» (دکارت، ۱۳۴۴: ۱۸۹/۱).

ترجمه‌ی محمدعلی فروغی در دوران پهلوی انجام می‌شود. ایران دوران پهلوی نسبت به عهد ناصری از دیدگاه ارتباط با کشورهای پیشرفته، گامی فراتر رفته و انتقال اندیشه، در کنار دریافت ظواهر و مظاهر فرهنگی را به‌وضوح می‌توان دید. علاوه بر این، عهد پهلوی، دورانی برای نگرش جدید به مفاهیم مختلف است. آغاز ورود سردار سپه به تاریخ ایران - به‌ویژه در جامه‌ی یک پادشاه مدرن که اقبال فراوانی به ارتباط با دنیای غرب دارد - موجب شد ارتباط ایران با اندیشه‌ی غرب، استوارتر از قبل شود. البته نباید دور از نظر داشت که چنین ارتباطی با کشورهای غربی به توصیه و معرفی چهره‌های آگاه از فرهنگ و زبان این مملکت‌ها بوده‌است.

محمدعلی فروغی که خود با زبان‌های خارجی آشنا بوده، مفاهیم کتاب دکارت را برای انتقال به ایرانیان، ایجاد موجبات پیشرفت در مملکت‌داری همچنین آداب و رفتارهای مردم مناسب تشخیص داد. در این دوران، تحول مرتبط با دو حوزه‌ی ظواهر آثار و اندیشه‌های نقل‌شده در آن‌ها می‌شود. این تغییرات کم‌کم از تغییرات عامیانه عبور کرده و سطح اندیشه و رفتار مردم را ارتقا داده است. نمونه‌ای از ارتقا و بالاتر شدن این تغییرات را می‌توان در سیر تکاملی اشعار و نگاشته‌های ابتدای عهد مشروطه تا دوران پهلوی دریافت. این تغییرات با عامیانه ساختن ادبیات و دسترسی مردم به مفاهیم آن‌ها، در دوره‌ی مشروطه آغاز شد و با رسمیت یافتن ادبیات برای آحاد جامعه تا دوره‌ی پهلوی ادامه یافت. مقصود از رسمی شدن ادبیات در عهد پهلوی نسبت به عهد ناصری و دوران مشروطه، بالارفتن سطح سواد و آگاهی مردم جامعه، گسترش مطبوعات و مطالعه‌ی بیشتر در میان آن‌هاست. به گونه‌ای که مردم جامعه با بهره‌مندی از آگاهی و بینش اجتماعی -

فرهنگ جدید و مظاهر آن، اقبال نسبی نشان داده می‌شد. نگرش غالب در دوره‌ی ناصری همچنان حفظ حکومت پادشاه (خاقان) است که سایه‌ی خدا بر سر مردم به شمار می‌رود. ازین روی، اندیشه‌ی فلسفی غرب، با نگرش غالب در حکومت پادشاهی قاجار به ایران وارد می‌شود. در این دوره نمی‌توان انتظار چندانی از نفوذ تام و تمام تفکر مدرن در کشور داشت. به این دلیل، تفکر غالب بر ترجمه‌ی ملا لاله‌زار، تفکر سنتی بر مبنای لزوم حضور پادشاه بر سر مردمان است. هرچند ترجمه‌ی چنین اثر فلسفی، آن‌هم به سفارش بزرگان را می‌توان گامی بزرگ در ورود اندیشه‌های فلسفی مدرن به ایران دانست، ولی در بخش‌های مختلف این بازگردان، همچنان حضور و بروز اندیشه‌ی کهن پادشاهی و ردپای سبک دوران ادبی بازگشت را به تحقیق می‌توان یافت. تأثیر دوران بر اندیشه و سبک بیانی ملا لاله‌زار کاملاً مشهود است. در عبارات زیر از لزوم وجود افرادی که دستورات دین را برای مردم بیان کنند، یاد شده است:

«تصور نمودم که مردم قدیم، نصف وحشیه بودند و به تدریج تهذیب اخلاق یافته و قوانین خود را منتظم نموده، از عدم راحت و کثرت جنایت و جدال و فساد این اسباب، ایشان را بر نظم قوانین مضطر و مجبور نموده. و آن مردم که نصف وحشیه بودند هرگز به تهذیب اخلاقات، انتظامات و قوانین ایشان به حسن نظم اشخاصی که در ابتدای نشو و نما، در تحت رعایت قانون شخص ضابط دانشور و ناظم واضع القانون، جمع آمده‌اند موافق نخواهد شد. پس یقین است که دستورات دین حقیقی که حق تعالی - وحده لا شریک له - قرار و نظم داده هرآینه، بایست قاعده و نظم بهتر از سایر دستورات داشته باشد» (دکارت، ۱۳۵۰: ۶۰).

حال ترجمه‌ی فروغی از این بخش را می‌خوانیم:
«همچنین به خاطر رسید اقوامی که سابقاً نیمه‌وحشی بوده و تدریجاً متمدن شده و قوانین خود را به مرور زمان برحسب ضرورت و به واسطه‌ی زحمات حاصله از منازعات و جنایات وضع کرده‌اند،

در این باب مبنا را بر بیان موجز نهاده حال آنکه همدانی با تفصیل و تأکید، وجهی خدایپرستانه‌ی خویش را آشکار می‌کند:

«و همچنین ممکن نبود که همین تصور نمودن وجودی کامل‌تر از خود به مجرد تصور باشد و حقیقت نداشته باشد. محال است که چنین تصویری را از عدم اخذ و انتزاع نموده باشم. زیرا که بسیار در نظر عقل قبیح است و نفس ابا و اکراه دارد که موجود کامل، تابع و محکوم موجود ناقص و غیرکامل باشد. مثل اینکه عدم منشاء شیء باشد! فعلی ذلک در عقاید من چیزی باقی نمی‌ماند جز اینکه به من سرایت نموده باشد به واسطه‌ی ذات وجودی که در حقیقت از وجود من اکمل باشد و هم جامع باشد به حسب ذات و وجود و جمیع کمالاتی را که بتوانم تصور نمایم. (نکته اثبات ربوبیت) و چون خلاصه‌ی این مطلب را ادا کنم، باید بگویم که آن ذات و فطرت البته خدا خواهد بود» (دکارت، ۱۳۵۰: ۱۰۲).

«اما در باب منشاء تصور وجود کامل‌تر از خودم، چنان نبود. چه، روشن است که آن را ناشی از عدم نمی‌توان دانست. و نیز قبول اینکه وجود کامل‌تر ناشی از وجود ناقص‌تر، و تابع آن باشد همان اندازه بر ذهن گران است که بخواهد قبول کند که از هیچ چیزی بیرون می‌آید. پس، می‌توانستم آن را از خود ناشی بدانم. بنابراین چاره نبود جز اینکه بگویم ذاتی به حقیقت کامل‌تر از من آن را در ذهن من نهاده و آن ذات همه‌ی کمالاتی که به تصور من می‌آید دارا می‌باشد. یعنی به عبارت دیگر، اگر بخواهم به یک کلمه ادا کنم آن خدا است» (دکارت، ۱۳۴۴: ۲۰۹/۱).

۱-۳) سفارشی بودن اثر

ترجمه‌ی دوران قاجار با اجازه‌ی ناصرالدین شاه صورت گرفته است:

«حسب الأمر جهان مطاع اقدس اعلی‌حضرت همایون السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان، ولی‌نعمت کل ممالک محروسه‌ی ایران، ناصرالدین

سیاسی همچنین توانایی خواندن و نوشتن، بیش از پیش از ادبیات بهره می‌بردند. در اشعار و نگاشته‌های عهد مشروطه، اعم از اشعار یا روزنامه‌های انتقادی با مفاهیم طنز می‌توان نمونه‌های ساده‌ای از انواع شعر و ادب را یافت. حال آنکه در دوره‌ی پهلوی با رونق گرفتن شیوه‌ی مدرن آموزشی، بسیاری افراد از مهارت خواندن برخوردار شده و نگاشته‌ها برای چنین مخاطبانی در سطحی بالاتر از گذشته تدوین می‌شدند. می‌توان در این میان، ذکر نمونه‌هایی از متون ادبی کلاسیک در کتاب‌های آموزش کودکان را به‌عنوان عاملی اثرگذار بیان کرد.

۱-۲) تأثیرپذیری از ایدئولوژی (مذهب):

ملا لاله‌زار همدانی در ترجمه‌ی اثر دکارت بیش از آنکه کاربرد عقل و خرد را در زندگی افراد بیان کند و به مسائل مادی بپردازد، کاربرد عقل را در راستای خداگونه شدن و درک مفاهیم الوهی پنداشته و عرضه می‌کند. نگاه غالب مذهبی و توجه بیشتر به مسائل دینی در عهد ناصری، تأثیر بسزایی بر این شیوه‌ی نگرش داشته است. در عهد ناصری همچنان پادشاه، سایه‌ی خداوند است و همان‌طور که پادشاه، شخصی محترم و شایسته‌ی توجه به‌شمار می‌رود، خداوند نیز همواره بر رفتارهای آدمیان ناظر است و افراد وظیفه دارند برای کسب رضایت پادشاه و خداوند، نهایت تلاش خود را به کار گیرند. حال آنکه ترجمه‌ی محمدعلی فروغی متمرکز بر مفاهیمی چون توجه به کاربرد خرد برای پیشرفت‌های دنیوی است. مسائل مملکت‌داری ازین امر مستثنی نبوده و مترجم در نهایت به مفاهیم مرتبط با الهیات پرداخته است. این اشارات صرفاً در حد اهمیت است که دکارت برای این مفاهیم قائل بوده است. لازم به ذکر است که دکارت این اثر را برای زندگانی دنیوی و پیشرفت افراد از طریق کاربرد خرد نگاشته و فروغی در ترجمه‌ی خود مبنا را بر این تأکید دکارت نهاده است. فصل چهارم از کتاب دکارت به مباحث اثبات وجود باری مرتبط است و در این باب اختصاصاً ارتباط روح انسانی و خالق بررسی می‌شود. فروغی

پیشتر فروغی در باب دکارت گفته بود، این بار از زبان نگارنده بیان می‌کند. از آنجا که این اثر سفارشی نیست، مترجم ظرایف سبکی خود را در ترجمه حفظ کرده و تحت تأثیر سفارش‌دهنده‌ای نبود است.

۱-۴ جهان‌بینی

در عهد ناصری تفکر غالب در حوزه‌ی جهان‌بینی، محوریت خداوند و مفاهیم الهی بوده. در این نوع جهان‌بینی، پادشاه به منزله‌ی نمادی انسانی و زمینی از خداوند مورد احترام است. در این عهد، مفاهیم علمی آنگاه ارزشمند بودند که در راستای خدمت به پادشاه، نزدیک شدن خلاق به ذات الهی و تعالیم مذهبی باشند. جهان‌بینی در عهد قاجار، جهان‌بینی دین یا خدامحور با شمه‌ای از پادشاه‌محوری است. حال آنکه در عهد پهلوی با جهان‌بینی خردمحور و شاه‌محور همراه هستیم.

خردمحوری به مفهوم بهره‌گیری از عقل در راستای رسیدن به اهداف و زندگانی بهتر است. علاوه بر این، حضور شاه به عنوان شخصی که در کنار مجلس مشروطه، حکومتی مقتدرانه دارد و خدمت به او برای فرهیختگان، بایسته تلقی می‌شود، موجب توجه مترجمان عهد پهلوی به خدمت‌رسانی به پادشاه می‌شود. مقصود از خدمت‌رسانی به پادشاه، بیان مفاهیم خردورزانه‌ی وارداتی از زبان‌های دیگر به زبان فارسی برای استفاده‌ی شاه در حوزه مملکت‌داری می‌باشد.

تقابلی که در دین‌محوری و خردمحوری میان دوره‌ی ناصری و اوایل عهد پهلوی بیان شد، هرگز به مفهوم هجو دین یا مفاهیم الوهی در جامعه نبوده، بلکه به معنی ورود هم‌پای حکمت، عقل و فلسفه با الهیات می‌باشد. هرچند دیدگاه و سوگیری پهلوی اول در مخالفت با مذهب و پنداشتن دین به عنوان دلیلی برای عقب‌ماندگی، موجب شده دوران پهلوی را دوران حذف دین از زندگانی مردم بپندارند. حال آنکه، گذر تاریخ از دوره‌ی قاجار به پهلوی، موجب تعدیل مفاهیم الهی و بخشیدن چهره‌ای

شاه قاجار-خَلد الله مُلکه و سُلطانه- کتاب دیاکرت ترجمه شده و به حکمت ناصریه موسوم گشت. در دارالخلافتی باهری طهران فی سنه ۱۲۷۹» (همدانی، ۱۳۵۰: ۲۴).

این ترجمه با این عبارات آغاز و به حکمت ناصریه نام‌گذاری می‌شود. همین نکته در ابتدای سخن، اثرپذیری ملالاله‌زار از ساختار پادشاهی و لزوم وفاداری به آن را نمایان می‌سازد. تغییر اسم مشهور کتاب، نمایانگر اختصاص آن به یک مخاطب - یعنی شاه قاجار- است. هرچند نگارنده در مقدمه‌ی اثر، هدف از ترجمه را بهره‌مندی مردم بیان می‌کند، این هدف به جهت دشواری بیان و قراردادن شاه در رأس خطاب، عملاً امری صوری به حساب می‌آید. نکته‌ی دیگری که پیوستگی این ترجمه را با ساختار تشریفاتی بیان می‌کند، فرمان به همکاری ملالاله‌زار با امیل برنه در این ترجمه است:

«جناب جلیل‌الشان برترمکان، معزی الیه چون خود به نفسه چندان فرصت ندارند، این دو بنده‌ی ضعیف هیچ‌مدان، موسیو «امیل برنه» فرانسوی و حقیر سرتاپا تقصیر، الکن الزبان و بی‌سرانجام و جان خادم الخوادم ... «ال عازار رحیم موسائی همدانی» و در لفظ مشهور «ملا لاله‌زار»، خاکسار را به حضور طلب داشته، مأمور فرمودند که به استعانت و هم‌دستی یکدیگر کتاب مزبور را به لفظ واضح و آسان ترجمه نموده که مفهوم عامه باشد، به استثنای عبارات مستصعب که مبادا اصل مطالب به همان الفاظ غریبه مستغرق و مفقود شود» (همدانی، ۱۳۵۰: ۳۲).

در مورد ترجمه‌ی رساله‌ی دکارت از فروغی نمی‌توان از سفارشی بودن آن سخن گفت. در واقع، اثر ترجمه‌ای فروغی یک اثر مستقل نبوده و ذیلی بر جلد نخست کتاب سیر حکمت در اروپا است که در انتهای جلد نخستین آن پس از پرداختن به احوالات و فلسفه‌ی دکارت برای بیان اثرگذاری او بر تاریخ فلسفه و کیفیت آثار وی، ذکر شده است. در واقع، مترجم آن را اثری مستقل به حساب نیاورده و ذیلی بر کتاب قرارش می‌دهد. این ذیل ارزشمند، آنچه را

زمینی‌تر به پادشاه بوده‌است. چهره‌ای که برای پیشرفت کشور تلاش می‌کند.

محوریت خرد در عهد پهلوی نسبت به محوریت نگاه دینی در عهد ناصری، موجب شد کوشش بیشتری برای ورود مفاهیم فلسفی به کشور در این دوره صورت بگیرد. نباید از نظر دور داشت محوریت خرد و مفاهیم فلسفی بیش‌از آنکه به چهره و شخصیت شاه مرتبط باشد، وابسته به دانشمندان و مترجمانی بوده که برای ورود این آثار و مفاهیم به ایران از طریق ترجمه تصمیم‌گیری می‌کردند. چهره‌هایی همچون محمدعلی فروغی که برگردان آثاری مانند اثر دکارت به زبان فارسی را بسیار مهم و برای پادشاه و مردم مفید می‌پنداشته‌اند. از این رو سوگیری و جهان‌بینی مترجم بر شیوه‌ی ترجمه‌اش اثرگذار بوده‌است.

نمونه‌ی تامی از این سوگیری را در مقدمه‌ای که همدانی بر اثر نوشته می‌توان دید. او که پادشاه را ولی‌نعمت تام مردمان می‌پندارد، اثر را با محوریت او و هیمنه‌ی شاهی‌اش مدوّن می‌سازد. این تعارفات مرسوم عهد در باب خود اثر - که آن را حکمت الهی می‌داند- هم دیده می‌شود:

«من جمله کتاب فیض‌انتساب فیلسوف اعظم الهی "دیاکرت" نام، که در حکمت الهی تألیف نموده و حقایق مراتب را با نکات و امثال و حکایات شیرین و روایات رنگین ادا کرده، گهرهایی گرانمایه از خزانه‌ی خاص خیال به سلک تنظیم و ترتیب کشیده و جواهر سیمین حقیقت به رشته‌های زرین پیوند داده و افکار ابکار و اشعار آبدار معانی بر منصفی، اوراق به الفاظ پسندیده جلوه‌گر ساخته» (همدانی، ۱۳۵۰: ۳۱).

۵-۱) پیش‌زمینه‌ی ذهنی

هرچند در ترجمه، اصل بر وفاداری به متن و انتقال بی‌کم و کاست مقاصد نگارنده است، این انتقال تام و بدون اشکال عملاً میسر نیست. افرادی که از فرهنگ‌ها و زبان‌های متفاوت دست به ترجمه

می‌زنند، خواه ناخواه سایه‌ای از ذهنیات خود را بر ترجمه می‌افکنند.

سخن‌گفتن از پیش‌زمینه‌ی ذهنی در باب دو ترجمه‌ی اثر دکارت می‌تواند در دو قطب مورد بررسی قرار گیرد. قطب نخستین، اثرپذیری از ذهن خود و تأثیرگذاری پیش‌زمینه‌ی ذهنی بر اثر و قطب دیگر، بی‌طرفی یا مقاومت در باب تأثیرگرفتن از ذهن است. هرچند افراد در حین ترجمه به سبب تکیه بر فرهنگ و آداب و رسوم خاص جاری در هر زبان، نمی‌توانند به کلی از ذهنیات خویش و اثر آنها کناره بگیرند، در ترجمه‌ای همچون ترجمه‌ی ملا لاله‌زار شاهد اثرگذاری پررنگ ذهن و زبان مترجم بر متن ترجمه‌شده هستیم. تا جایی که بیش‌از آنکه نمایش تفکرات دکارت مورد توجه باشد، تدوین اثری به اقتضای دوران و منطبق با ساختارهای باب طبع پادشاه مدنظر بوده‌است.

در مقابل، در ترجمه‌ی محمدعلی فروغی، شاهد اثرگذاری محدود پیش‌زمینه‌ی ذهنی هستیم. پیش‌زمینه‌ی ذهنی او بیش‌از تأثیر منفی، تأثیر مثبت بر ترجمه گذاشته است. این پیش‌زمینه، مرتبط با استفاده از لغات ساده و روان برای انتقال مفاهیم می‌شود و به مفهوم تحمیل ذهنیات و اندیشه‌ها بر اثر جدید ترجمه‌ای نیست. در ترجمه‌ی فروغی، مفاهیم همان‌طور که مدنظر دکارت بوده و با غلبه‌ی مادیات نسبت به معنویات بیان می‌شود. مقصود از غلبه‌ی مادیات بر معنویات، اهمیت استفاده از خرد در حیات دنیوی و توجه به رفتار انسان‌ها، همچنین برنامه‌ریزی آن‌ها برای زندگانی دارد. هرچند دکارت نسبت به معنویات و مفاهیم مرتبط با الهیات بی‌توجه نیست، ولی در باب مادیات و ارتباط میان انسان‌ها بیش‌از مفاهیم الهی سخن گفته است.

فروغی و ملا لاله‌زار در همین نکته با هم تفاوت دارند:

فروغی در بیان موضوعات مادی و اندیشه‌ها به دکارت نزدیک‌تر است. وی تنها در حد تعادل و

کنار مردم مطرح است. تغییر این مقوله و اهمیت یافتن مردم، می‌تواند از دستاوردهای مدرن شدن جامعه و تفکرات اهالی قلم و خردورزی همچون محمدعلی فروغی باشد.

«فروغی چنان‌که در دیباچه‌ی کتاب سیر حکمت در اروپا تصریح کرده است، این اثر را مقدمه‌ای برای فهم بهتر گفتار در روش دکارت قرار داده و کار خود را معرفی اجمالی تاریخ فلسفه‌ی اروپایی می‌داند. وی به جهت فهم خاصی که از دکارت و موقعیت او در فلسفه و فرهنگ اروپایی دارد، به ترجمه‌ی کتاب گفتار در روش دکارت اقدام کرده است. دیباچه‌های فروغی بر مجلدات سه‌گانه‌ی کتاب، حاوی نکات قابل تأمل و جالبی است که به خوبی نگاه او به فلسفه و تاریخ فلسفه را نشان می‌دهد» (شجاعی جشوقانی، ۱۳۹۸: ۷).

فروغی خود در سیر حکمت، هدف و شیوه‌ی کارش را این‌گونه شرح می‌دهد:

«کوشیده‌ام افکار اروپایی را به شیوه‌ی بیان ایرانی ارائه دهم و اصطلاحاتی را که در زبان و بیان ما سابقه نداشته است، از نو بسازم. اگر قصوری رفته، ما را معذور دارند که در این راه پیش از ما، کسی قدم نگذاشته و جاده کوبیده نشده بود» (فروغی، ۱۳۴۴: ۱/۳).

۳) شیوه‌ی ارائه:

در زمینه‌ی شیوه‌ی ارائه و قیاس دو اثر، چهار مورد را می‌توان مطرح کرد:

۳-۱) فصل‌بندی

در مورد کیفیت فصل‌بندی این اثر می‌توان گفت: فصل‌بندی ترجمه‌ی فروغی دقیقاً براساس نمونه‌ی اصل و نام‌گذاری فصل‌ها با دقت صورت گرفته است. حال آنکه در نمونه‌ی عهد ناصری با پراکندگی و عدم انطباق با متن اصلی مواجه می‌شویم. فصل‌بندی و عنوان‌های دشواری که در نمونه‌ی عهد ناصری ملاحظه می‌شود، نمونه‌ای از فصل‌بندی کلی و غیردقیق در آثار کهن فارسی می‌باشد. همدانی،

براساس آنچه از نویسنده و نوشته‌های او درمی‌یابد، به مفاهیم مذهبی و علمی می‌پردازد و هرگز در بیان چنین مفاهیمی اغراق نکرده و به متن اصلی وفادار بوده است.

۲) مسئله‌ی مخاطب و هدف ارائه:

یکی از مسائل اساسی در زمینه‌ی بررسی ترجمه‌ی کتاب دکارت و قیاس این دو ترجمه با یکدیگر، مسئله‌ی مخاطب و هدف ارائه‌ی ترجمه به‌شمار می‌رود. هدف ارائه‌ی ترجمه در عهد ناصری بیش از همه، جلب نظر شاه است. زیرا ترجمه‌ی این اثر به‌منزله‌ی دفاع از شخصیت و آگاهی شاه صورت گرفته است. در ترجمه‌ی اثر دکارت در دوره‌ی قاجار، مفهوم محوری، برتر بودن شاه ایران از همتایانش است. هر چند مترجم این امر را پذیرفته که فلسفه و مفاهیم عقلی باید از ملل دیگر دریافت شوند و ترجمه برای وصول به این هدف صورت می‌گیرد، باز رگه‌های برتر دیدن حکومت و حاکم ایران در اثرش دیده می‌شود.

در مقابل، ترجمه‌ی فروغی در عهد پهلوی، با محوریت خرد و خردورزی صورت گرفته است و هدف ارائه‌ی آن تأکید بر مفهوم خردورزی برای زندگانی قشر وسیع‌تری می‌باشد. ترجمه‌ی اثر با هدف بهره‌مندی توأمان مردم و حکومت است. در نمونه‌ی عهد پهلوی، تکیه بر خرد و بهره‌مندی از آن تنها به شاه اختصاص نداشته و مخاطب اثر شاه نیست.

هرچند در اثر دکارت، موضوع شاه و مفاهیم مملکت‌داری مطرح شده و انتظار می‌رود حاکم جامعه همپای مردم از خرد، حکمت و فلسفه بهره‌مند باشد، ترجمه‌های مورد نظر، این مفاهیم را یکسان بیان نکرده‌اند. تفاوت میان نمونه عهد ناصری و پهلوی در تعمیم دادن مفاهیم به مردم، در ترجمه‌ی فروغی و تخصیص ترجمه به پادشاه در کتاب حکمت ناصریه است. مسئله‌ی مهم در هدف و مخاطب میان این دو اثر، مسئله‌ی نگرش خاص به پادشاه و یگانه پنداشتن اوست. حال آنکه در ترجمه‌ی فروغی در عهد پهلوی، پندار اهمیت شاه در

مصنّف را به نوشتن این کتاب برانگیخته است» (فروغی، ۱۳۹۶: ۸).

۳-۲) ساده‌سازی:

مورد دوم، در مسائل مرتبط با شیوه‌ی ارائه، ساده‌سازی است. مسأله‌ی ساده‌سازی و بیانی که برای مخاطب قابل درک باشد، صرفاً در برهه‌ای از زمان مدنظر تواند بود که چندین قشر، مخاطب اثر باشند. به این سبب، ترجمه‌ی فروغی نسبت به ترجمه‌ی ملا لاله‌زار، ساده‌سازی شده است و بیانی روان دارد. همان‌طور که گفته شد: نمونه‌ی قاجاری صرفاً برای استفاده پادشاه و و افرادی که از دانش ادبی و علمی بالاتری برخوردار بودند، مدون شد. در حالی که در نمونه‌ی ترجمه‌شده در عهد پهلوی، به سبب گسترش مخاطبان از قشر خاص به عموم مردم، شاهد ساده‌سازی قابل توجه در زبان و بیان هستیم. بیان روان و همراه با ایجاز فروغی نمونه‌ای از تأثیر دوران مدرن بر نویسندگان و مترجمان ایرانی می‌باشد.

«سیر حکمت نه تنها فهم آکادمیک (هنوز در برخی دانشگاه‌ها از جمله گروه فلسفه‌ی دانشگاه تهران، این کتاب جزو منابع اصلی است) و حتی عمومی و غیرآکادمیک ایرانیان از فلسفه‌ی غرب را شکل داده، بلکه جزو منابع اصلی و شاید بتوان گفت؛ مهم‌ترین منبع غرب‌شناسی فلسفی بزرگانی چون مرحوم استاد مطهری بوده است» (شجاعی جشوقانی، ۱۳۹۸: ۸).

حال آنکه در عهد قاجار، ادبیات همچنان دشوار، دیرپا و بهره‌مندی از آن در سیطره‌ی افرادی خاص همچون ثروتمندان، فضلا و صاحب‌منصبان بود.

۳-۳) تأثیر از سبک ادبی دوران

در ترجمه‌ی ملا لاله‌زار، استفاده از ظرایف و مختصات سبک ادبی بازگشت بسیار جلب توجه می‌کند. گویی این اثر ترجمه‌ای، یک اثر ادبی نگاشته شده‌ی فارسی در این عهد و با ارزش‌های حاکم بر آن

مقدمه‌ای مبسوط برای متن نگاشته که مخاطب را تا حدودی از غرض اصلی دکارت و شیوه‌ی بیان مجمل او دور می‌کند. از جهت نگارش مقدمه‌ی مفصل و فصل‌بندی با عنوان‌های دیرپا، اثر تحت‌تأثیر فصل‌بندی‌های کتاب‌های ادبی کهن است. در مقابل، نمونه‌ی ترجمه‌شده‌ی فروغی بسیار مشابه نمونه‌های غربی بوده و از حیث نظم در تدوین و وفاداری به متن اصلی با نمونه‌ی عهد قاجار متفاوت است. یکی از دستاوردهای مدرنیته در ترجمه، دسته‌بندی‌های دقیق و با توجه به جزئیات می‌باشد.

عناوین فصل‌ها در کتاب همدانی:

مقدمه، فصل اول: از اصول حکمت دیاکرت (بیان معاش)، فصل ثانی از اصول: در طرز تحصیل علوم و تفحص و تجسس در عقاید، فصل سیم: در قواعد مقرر خود برای تحصیل علم حکمت، فصل چهارم: که فصل اول حکمت دیاکرت است (در اثبات روح و واجب‌الوجود بودن حق تعالی)، فصل پنجم: از حکمت دیاکرت (در تشریح قلب و دوران خون در بدن انسان برای اثبات روح [و] قدرت و واجب‌الوجود، فصل ششم: در خاتمه و لبّ عقاید خود.

عناوین فصول ذکرشده در ابتدای ترجمه‌ی فروغی از زبان خودش:

«بخش نخستین، ملاحظاتی چند در باب علوم را دربردارد. بخش دوم، قواعد اصلی روشی که مصنف در پی آن بوده است. بخش سوم، پاره‌ای از قواعد اخلاق که از آن روش برآورده است. بخش چهارم، دلیل اثبات وجود باری و روح انسانی که بنیاد علم مابعدالطبیعه‌ی اوست. بخش پنجم، ترتیب مسائل طبیعی که آن‌ها را جستجو کرده است. مخصوصاً بیان حرکت قلب و پاره‌ای از مشکلات دیگر که متعلق به طب می‌باشد. سپس تفاوتی که میان روح انسان و روح جانوران هست و در بخش آخر گفتگو می‌کند از آنچه ضرور است برای اینکه در تحقیق احوال طبیعت بیشتر پیشرفت حاصل شود و آنچه

آن خانه مشغول می‌باشیم. فعلی‌ذک تا اینکه در خیالات و حرکات خود مترددالرأی نمایم...»(دکارت، ۱۳۵۰: ۷۹).

فروغی این گفتار دکارت را با این عبارات بیان می‌کند:

«باری همچنان‌که هرگاه کسی خانه‌ای دارد و می‌خواهد آن را نو کند پیش از دست بردن به این کار هرآینه آن را می‌کوبد و مصالح فراهم می‌سازد و معمار می‌یابد، یا خود فنّ معماری می‌آموزد و با دقت تمام طرح می‌ریزد، اما با این همه نمی‌تواند قانع شود، بلکه ناچار از پیش، خانه‌ی دیگری آماده می‌کند که هنگام ساختمان بتواند در آن به آسایش زیست نماید. بر همین‌سان چون مرا عقل بر آن داشت که در عقاید خود مردد باشم...»(دکارت، ۱۳۹۶: ۲۸).

۳-۴) تأثیر از تفکر غربی

در اثر ملا لاله‌زار، تأثیرپذیری چندانی از غرب نمی‌توان یافت. اثرگذاری غرب بر این ترجمه، صرفاً در حد کلیات بوده که گاه به تمامی درک و دریافت نشده است. گویی مترجم، مفاهیم را به صورت عمیق و دقیق درک نکرده، بلکه تنها کلیاتی را در قالب متناسب با فارسی بیان نموده است.

نکته‌ی مهم در تأثیرپذیری فروغی و استفاده از الگوهای زبانی- ادبی فارسی است. بدین ترتیب که اگر فروغی از اندیشه‌ی غربی بهره‌مند شده و آن را در اثر خویش انتقال داده، هرگز اندیشه‌ی بومی را رها نکرده و به ساختارهای زبانی- فکری ایرانیان بی‌اعتنا نبوده است. بلکه به اصول و مبادی فکری آنان توجه داشته، از سویی چون اثر، جایگاه ترجمه داشته و مسئله‌ی وفاداری به متن برای فروغی اهمیت فراوانی دارد، از اتکا بر مفاهیم و تفکرات غربی نیز برکنار نمی‌ماند.

«از زمان نخستین چاپ سیر حکمت (سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، تهران، مطبعه‌ی مجلس: ۱۳۱۰) تاکنون، این کتاب نخستین و تنها مجموعه‌ی تاریخ فلسفه‌ی غرب از یونان تا اوایل قرن

دوره است. در سبک ادبی بازگشت، ادبا مجدداً چهره‌ای شاخص و مهم به پادشاه می‌بخشند. - چنان‌که در عهد خراسان و عراق در شعر فارسی مورد توجه بوده است- این سبک ادبی بر نگاشته‌های منثور و ترجمه‌ها تأثیرگذار بوده است. تأثیرگذاری سبک ادبی بازگشت، موجب می‌شود اهمیت و محوریت در همه‌ی آثار ادبی به شاه اختصاص یافته و شیوه‌ی نگارش تنها برای اهل علم و فضل قابل درک باشد و درک مفاهیمی که به این شیوه بیان می‌شود، برای مردم طبقه‌ی متوسط یا عوام امکان‌پذیر نبوده است.

تأثیر از سبک ادبی در شیوه‌ی بیان، زبان و اندیشه‌ها قابل تشخیص هست. در مقابل، اندیشه‌ی مدرن فروغی و آشنایی او با سبک موجز بیان در اروپا، سبک او را متفاوت ساخته است. ایجاز برخاسته از آشنایی فروغی با سبک بیان در اروپا و زبان‌های دیگر موجب شده این سبک به ترجمه‌ی او انتقال یابد. بیان کتاب‌های فلسفی و مرتبط با حکمت در ایران کهن با ایجاز همراه بوده که به مرور در دوره‌های بعدی به اطناب کشیده می‌شود. روان بودن و ایجاز بیان فروغی از ویژگی‌های جدید در نگارش او به حساب می‌آید که متأثر از آشنایی با فرهنگ غربی، توأم با نگاه به فرهنگ ایران کهن هست.

در مقابل، سبک ادبی دوره، تأثیر چندانی بر فروغی نگذاشته است. تأثیر فروغی از ادبیات فارسی در ترجمه، بیشتر مرتبط با گزینش صحیح لغات می‌باشد. همدانی در ابتدای فصل سوم، کلام دکارت را این‌گونه بازگردان می‌کند:

«اما از این جهت که کافی و شایسته نیست که شروع نمائیم در تعمیر خانه [ای] که سکنا داریم و انهدام نماییم و بعد معمار حاضر نموده و مصالح بنائی جمع‌آوری نماییم. یا اینکه ما خود در علم معماری مشق نماییم یا اینکه پیش از حاضر نمودن این همه نقشه و طرح او را با دقت ساخته باشیم. لیکن باید یک منزل خوب، علی‌حده داشته باشیم که بتوانیم در او منزل نماییم در آن هنگام که در تعمیر

می‌شود و الفاظ به بهترین نحو برای رسانایی بیشتر انتخاب شده‌اند. بیان فروغی برخلاف بیان ملا لاله‌زار، از لغات دشوار و غیرقابل درک خالی و لغات ساده به‌عنوان معادل لغات اروپایی انتخاب شده‌است.

«در آن زمان در مملکت نمسه و المینا بودم و محاربه‌ی دول بود. پس از مراجعت نمودن از تماشای تاجور شدن امپراطور به‌سوی لشکر محاربین شتافته، ابتدای بروت شتا مرا معطل نموده در جایی که صحبت و مصاحبی نیافته که تفریح القلب نماید. به جز این، الحمدلله مرض نفسانی و درد عشق که مرا مغشوش و پریشان نماید نداشتم» (دکارت، ۱۳۵۰: ۵۸).

«آن زمان من در آلمان بودم و به مناسبت جنگی که هنوز هم به پایان نرسیده است به آن سرزمین رفته و چون از تماشای تاجگذاری امپراتور به سپاه برمی‌گشتم، آغاز زمستان در لشکرگاهی درنگ کردم و آنجا هم صحبتی نبود که مرا مشغول کند و از حُسن اتفاق اندیشه‌ای در دل و هوایی در سر نداشتم که حواسم را پریشان سازد» (دکارت، ۱۳۹۶: ۱۸).

۴-۲) بیان روان

مسئله‌ی روان بودن بیان در تقابل با پیچیدگی آن طرح می‌شود. روان بودن بیان و سادگی درک عبارات می‌تواند بیش‌از عوامل دیگر، موجب جلب مخاطب به اثر ترجمه‌ای شود. از سویی، زمانی که بیان مترجم روان است، درک مفاهیم به آسانی و دقت صورت گرفته، همچنین مدت بیشتری در ذهن باقی می‌ماند.

حال آنکه، بیان پیچیده موجب بهره‌گیری قشری اندک از جامعه و افرادی خاص از اثر ادبی خواهد شد. مخاطبان خاص این متون هم به سبب بیان دشوار، جزئیات اثر را چندان به‌خاطر نخواهند سپرد و حتی احتمال رهاکردن مطالعه پس از خواندن بخش کوتاهی از اثر وجود دارد. به همین دلیل، مسئله‌ی روان و ساده بودن بیان، مسئله‌ای اساسی در محبوبیت اثر و مقبولیت آن برای مخاطبان

بسیستم است که توسط یک ایرانی تقریر شده و با استفاده از تعابیر هگلی، نخستین‌بار است که یک ایرانی کوشیده تا فلسفه‌ی جدید اروپایی و به یک معنا تجدد فلسفی به مثابه قلب تپنده‌ی تجدد را به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بیاموزد» (شجاعی جشقانی، ۱۳۹۸: ۸).

۴) مسئله‌ی فرم و محتوا:

۴-۱) لفظ‌پردازی (بیان مغلق)

لفظ‌پردازی چنانچه مرادف با بیان دشوار و مغلق باشد، امری ناستوده و موجب ایجاد اشکال در فرآیند درک مطالب شمرده می‌شود. مسئله‌ی پرداختن به الفاظ در مقابل توجه به مفاهیم قرار می‌گیرد. چنین پرداخت و توجه افراطی به لفظ موجب می‌شود، توجه مترجم یا نویسنده‌ی آثار، صرفاً متمرکز بر ظاهر لغات باشد و مسائل مفهومی مورد اعتنا قرار نگیرد. پرداخت افراطی به صورت، در مقابل بی‌توجهی یا کم‌توجهی به مفاهیم منتقل‌شده، از جمله ویژگی‌های نثر یا ترجمه‌ها در دوران بازگشت می‌باشد.

توجه به ظاهر و صورت آثار ادبی، برخی مترجمان همچون ملا لاله‌زار را از توجه به مفاهیم بازداشته است. وی حُسن اثر خویش را تنها در پرداخت به ظواهر می‌دیده‌است. از این روی، اثر او ظاهری سنجیده و پسندیده دارد، ولی درک آن به آسانی میسر نیست و برابری چندانی میان الفاظ و مفاهیم مشاهده نمی‌شود.

در مقابل، اثر فروغی بیشتر به بیان روان و ساده اتکا دارد. سادگی بیان در اثر فروغی به‌معنای بی‌توجهی به الفاظ و عدم استفاده از الفاظ شایسته نیست؛ بلکه مقصود از آن، استفاده‌ی بهینه از کلمات و توجه به رسانایی مطلب با استفاده‌ی دقیق از لغات می‌باشد. در اثر فروغی، الفاظ عموماً به معادل‌های اروپایی نزدیک هستند. مترجم در گزینش و بیان معادل‌ها بر موارد مهم تأکید کرده و از پرداخت اضافی به حواشی دوری جسته است. در ترجمه‌ی فروغی، توضیح اضافه و لفاظی کمتر یافت

توجه به ایجاز و بهره‌مندی از اطناب را می‌توان در دو سبک کهن و معاصر در ترجمه‌ها مشاهده کرد. ترجمه‌ی ملا لاله‌زار به‌سبب اتکا بر سبک ادبی دوره‌ی بازگشت، بیشتر بر مبنای اطناب و با استفاده از گسترش الفاظ و عبارات به بیان مطالب پرداخته است. اطناب، به‌ویژه زمانی‌که با الفاظ دشوار همراه می‌گردد، برای مخاطب دافعه ایجاد می‌کند. هرچند مخاطب ملا لاله‌زار این صورت را صورت نیکو و آرمانی پنداشته و از آن بهره‌مند می‌شود، زمانی‌که سرتاسر اثر اطناب دارد، موجب ملال در خواننده می‌گردد.

در صورتی‌که بیان فروغی همراه با ایجاز است. ایجازی که مخلّ درک مفاهیم نیست؛ بلکه با گزینش لغات درخور، ترجمه را به بهترین صورت بیان می‌کند. بیان موجز تا زمانی‌که مخلّ درک معنا نشود، می‌تواند صورت آرمانی بیان باشد. بیان موجز، بالأخص در آثار فلسفی و منطبق با مفاهیم حکمت، بیان نزدیک‌تری به ایده‌آل نویسنده می‌باشد. چنانچه در آثار ترجمه‌ای با مفهوم حکمت و فلسفه، امکان بیان خلاصه‌تر وجود داشته باشد، چنین بیانی می‌تواند مخاطب را در درک بهتر یاری برساند. البته ایجاز در آثار فلسفی عموماً مخلّ معنا نیست. زیرا با استفاده از لغاتی که مفهوم و معنای جامعی دارند، می‌توان مفاهیم موردنظر نویسنده را انتقال داد.

از سویی، اطناب چنانچه همراه با ارائه‌ی اطلاعات مفید در راستای شرح و توضیح نباشد، مخلّ معنا خواهد بود. تنها در حالتی که اطناب، اثر را مشابه اثری آموزشی و مشروح کند، می‌تواند مفید واقع شود. اطناب زمانی‌که مصداقی برای توضیح بیش از حد و استفاده از مترادفات فراوان باشد، مُمل خواهد بود و در خواننده دافعه ایجاد می‌کند:

«و چونکه حال مدت سه سال است که رسیده بودم به انجام و ختم تألیفی که در همه‌ی این مطالب مخلوط و مندرج بود. و اعاده می‌نمودم به مطالعه او تا اینکه به دست اهل چاپخانه بسپارم. آن وقت که مطلع شدم که کسانی که به ایشان

شمرده می‌شود. در سبک ادبی بازگشت، بیان هرچند زیبا و هنری، چندان روان نیست.

در مقابل، بیان فروغی در ترجمه با الفاظ ساده و قابل‌درک همراه شده است. استفاده از بیان روان، علاوه بر گستردگی مخاطبان اثر در جامعه، تأثیرگذاری بر قشر خواص را بیشتر می‌کند. به این مفهوم که با بیان ساده‌تر، زمان و نیروی زیادی صرف درک و به‌خاطر سپردن الفاظ پیچیده و جملات دشوار نمی‌شود و نیرویی که قرار است در درک عبارات دشوار صرف شود، در راستای به‌خاطر سپردن و کاربردی ساختن مفاهیم مصرف می‌شود.

حکمت ناصریه کتابی است که برای پادشاه و اطرافیان فاضل او نگاشته شده، شاید چندان مورد اقبال دیگران قرار نگیرد و همان قشر اندک مخاطبان نیز ممکن است کتاب را کامل نخوانده یا محتوای آن را به‌خاطر نسپارند. هرچند به‌عنوان ویژگی سبکی نباید از گزینش‌های این‌چنینی ملا لاله‌زار ایراد گرفت، زیرا اقتضای دوره و سبک ادبی چنین امری را طلب می‌کرده است. این‌گونه‌ی بیان در قیاس با بیان ساده‌ی فروغی، دشوار به نظر می‌آید. آنگاه که بیان پیچیده باشد، در میان آن می‌توان مسائل فرعی و اندیشه‌ی مترجم را با ظرافت وارد کرد:

«معاش [خرد] چیزی است که در جهان احسن منقسمات است، به جهت اینکه جمیع ناس چنین تصور می‌کنند و می‌پندارند که به قدر مایحتاج علیهم، معاش و عقل ضروری امورات دینی و دنیوی را دارند. و به همین ملاحظه به این قدر قانع هستند و جهد و اهتمام در ترقی و تحصیل زیادتر نمی‌نمایند» (دکارت، ۱۳۵: ۳۹).

«میان مردم عقل از هر چیز بهتر تقسیم شده‌است، چه، هرکس بهره‌ی خود را از آن، چنان تمام می‌داند که مردمانی که در هر چیز دیگر بسیار دیرپسندند، از عقل بیش از آنکه دارند، آرزو نمی‌کنند و گمان نمی‌رود همه در این راه کج رفته باشند» (دکارت، ۱۳۹۶: ۱۰).

۴-۳) رعایت ایجاز یا تقیّد به اطناب

فرمانروایی ایشان بر اعمال من کمتر از فرمانروایی عقل خودم بر افکارم نیست...» (دکارت، ۱۳۹۶: ۵۸).

مراعات دارم و علوّ اعتبار ایشان را استحقاق نمی‌داشتم...» (دکارت، ۱۳۵۰: ۱۵۰).

۴ جمع‌بندی:

در قالب جدول‌های زیر، مقایسه‌ی بلاغت دو اثر به صورت خلاصه بیان شده است:

«کتابی را که شامل همه‌ی این مسائل بود، سه سال پیش به پایان رسانیده مشغول بازدید آن شده بودم تا به چاپخانه بفرستم، ولی در آن هنگام آگاه شدم که کسانی که من سر در پیش آن‌ها دارم و

موضوع قیاس	سبک ملالاه‌زار	سبک فروغی
مسئله‌ی نگرش غالب	اهمیت شاه به عنوان محور جامعه	اهمیت مردم و پشتیبانی آنها از شاه
تأثیرپذیری از دوران	در مطالب وابسته به سیاست	در مفاهیم مرتبط با نیاز روز جامعه و مدرن شدن آن
تأثیرپذیری از ایدئولوژی (مذهب)	بیش از آنچه در متن اصلی بر آن تأکید شده	در حد تعادل و منطبق با مفهوم اثر
سفارشی بودن اثر	هدف ترجمه بر محور سفارش پادشاه است	این امر اثر چندانی بر ترجمه نداشته است
جهان‌بینی	شاه محوری	مردم محوری در کنار توجه به شاه
پیش‌زمینه‌ی ذهنی	باورها و ذهنیات اثری پررنگ دارد	آموخته‌ها و آشنایی با زبان مبدأ تأثیرگذار بوده است

جدول شماره‌ی «۱»

موضوع قیاس	سبک ملا لاله‌زار	سبک فروغی
مخاطب اثر	شاه، درباریان و اهل فضل	شاه و دیگر افراد جامعه
هدف ارائه‌ی اثر	اشاعه‌ی فرهنگ دوستداری حکومت پادشاهی	آشنایی با اندیشه‌ی جدید اروپایی

جدول شماره‌ی «۲»

موضوع قیاس	سبک ملا لاله‌زار	سبک فروغی
شیوه‌ی ارائه‌ی اثر	با اطناب، الفاظ دشوار و برای جامعه‌ی آماری محدود	ایجاز و مساوات در بیان و برای عموم افراد علاقه‌مند به مباحث فلسفی
فصل‌بندی	عدم انطباق کافی با اثر اصلی	منطبق با اثر اصلی
ساده‌سازی	تلاش محدودی در این حوزه صورت گرفته و در اولویت نیست	تلاش شایانی برای بیان ساده‌تر شده و در اولویت مترجم بوده
تأثیر از سبک ادبی دوران	از دوره‌ی تاریخی و ارزش‌های حکومت پادشاه به نیابت از خداوند و سبک ادبی بازگشت اثر پذیرفته	از دوره‌ی تاریخی در نگاه جهانی (شیوه‌های مختلف حکومت) تأثیر پذیرفته و سبک بیانی ساده دارد و پیرو سبک دکارت است
تأثیر از تفکر غربی	تأثیر کمتر از حد انتظار است و از این نظر با اثر اصلی منطبق نیست	تأثیر، بهینه و در حد تعادل است

جدول شماره‌ی «۳»

موضوع قیاس	سبک ملا لاله‌زار	سبک فروغی
مسئله‌ی فرم و محتوا	فرم با محتوای جدید انطباق ندارد	فرم منطبق با محتوای مدرن است

بیان ساده و بومی‌سازی شده است	بیان دشوار و دیریاب است	لفظپردازی (بیان مغلق)
بیان در بیشتر موارد روان و ساده است	بیان در ذکر مفاهیم کوتاه، روان است	بیان روان
عمدتاً متکی بر ایجاز است و مگر در صورت نیاز مطلب را طولانی نمی‌کند	عمدتاً تکیه بر اطناب دارد	رعایت ایجاز یا تقید به اطناب

جدول شماره‌ی «۴»

تدوین شده است. حال آنکه، اثر فروغی اندیشه‌ای جدید به حوزه‌های مختلف زندگانی مردم جامعه (اعم از کیفیت پادشاهی، ارتباط با خدا و زندگی روزمره) وارد می‌کند. فروغی در بیان خود، تنها مخاطب فرهیخته‌ی درباری را در نظر ندارد، بلکه مطالب را به گونه‌ای ذکر می‌کند که مردم جامعه نیز قادر به درک آن‌ها باشند. همین مسئله - که می‌توان با عنوان توجه به مخاطب و بومی‌سازی از آن یاد کرد- راز ماندگاری و کاربردی بودن این ترجمه تا امروز است.

تقدیر و تشکر:

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی پسادکتری رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، مصوب بنیاد ملی نخبگان بوده و با حمایت مالی این بنیاد و به میزبانی دانشگاه خوارزمی انجام شده است. نگارندگان این مقاله، مراتب تشکر و قدردانی خود را از حمایت‌های بنیاد ملی نخبگان تقدیم می‌دارند.

۵ نتیجه‌گیری:

مترجم در جریان بازگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد با چالش‌های فراوانی روبروست. انتخاب بهترین شیوه‌ی بیان در راستای وفاداری به متن اصلی را می‌توان خلاصه‌ای از این چالش‌ها قلمداد کرد. مترجمان متون حوزه‌ی علوم انسانی، به‌ویژه مفاهیم فرهنگی و فلسفی، برای حفظ رسانایی مفاهیم و بیان دقیق آن‌ها بسیار می‌کوشند. در عین حال، از تأثیر عوامل جانبی همچون دوران و ذهنیت خود برکنار نیستند. در میان ترجمه‌های گفتار در روش به‌کار بردن خرد، آثار ملا لاله‌زار همدانی و فروغی مشهورتر هستند. این دو ترجمه از ذهن و زبان مترجمان متأثر بوده‌اند.

ملا لاله‌زار با ذهنیت شاه‌محور در عهد قاجار و با نگرشی ایرانی، اثر را ترجمه کرده و آن‌چنان‌که شایسته بوده، قادر به برقراری ارتباط میان محتوای کتاب دکارت و مخاطب نشده است. در حالی که فروغی با درک صحیح اندیشه‌ی مدرن و متفاوت دکارت، ترجمه را با بلاغت گره می‌زند. اثر عهد ناصری با نگاه به خداوند و پادشاه به‌عنوان سایه‌ی او نگاشته و تمام بخش‌های کتاب برای تقدیم به او

منابع و مأخذ:

شجاعی جشوقانی، مالک، (۱۳۹۸)، *سرآغازهای تجدد شناسی فلسفی در ایران معاصر: فروغی و مسائل تجدد ایرانی*، چاپ اول، تهران: فلات.

فروغی، محمدعلی، (۱۳۴۴)، *سیر حکمت در اروپا (از زمان باستان تا مائهی هفدهم) مذیل به ترجمه‌ی گفتار دکارت فیلسوف نامی فرانسوی*، ج ۱-۳، تهران: زوار.

دکارت، رنه، (۱۳۵۰)، *حکمت ناصریه (کتاب دیاکرت)*، مقدمه: ملا لاله‌زار همدانی، مترجم: ملا لاله‌زار همدانی و امیل برنه، به کوشش: فرامرز معتمد دزفولی، تهران: نشر تاریخ ایران.

دکارت، رنه، (۱۳۹۶)، *گفتار در روش راه بردن عقل*، مقدمه و ترجمه: محمدعلی فروغی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.